

فهرست

۷	پیش‌گفتار
۱۳	زبانِ زمزمه
۱۷	مقدمه
۲۷	زمزمه‌های مخملین
۸۳	ضمیمه
۸۵	گریزپایی امرغایی
۸۹	مقدمه
۹۳	بخش اول. کویریات شریعتی و فنومولوژی تجربه قدسی
۹۷	بخش دوم. «زمزمه‌های مخملین» و معنویت لطیف
۱۰۱	بخش سوم. تطبیق تطور تجربه دینی در دو افق فکری
۱۲۵	بخش چهارم. امروزی و امکان سلوک افقی
۱۳۱	سخن آخر
۱۳۳	نمایه

پیش‌گفتار

در دههٔ هزار و سیصد و هفتاد خورشیدی، چهار کتابِ بالینی، ترجمان نیکویی برای احوال وجودی من بودند و هر وقت می‌خواستم نیایش کنم، به سروقت آن‌ها می‌رفتم: مثنوی معنوی مولوی بلخی، نیایش علی شریعتی، هشت کتاب سهراب سپهری و حدیث بندگی و دلبردگی عبدالکریم سروش. خاطر م‌ست دعا‌های مثنوی را در خلوت می‌خواندم و حظ می‌بردم؛ همچنین نیایش‌های شریعتی و اشعار لطیف سپهری را. از آن دوران تا اکنون که این سطور را می‌نویسم، راه بلندی طی کرده و تغییرات محسوس و ملموسی در زیست‌جهان، نگرش و سلوکِ فکری و اگزیستانسیلِم پدیدار گشته و سر برآورده است.

سه‌ونیم سال پیش، در ادامهٔ کارِ «طرحواره‌ای از عرفان مدرن / سلوک اگزیستانسیل در روزگار کنونی»، به سروقت «نیایش» رفتم و بدان پرداختم. جستار «هستهٔ پنهان تماشا؛ تأملی در انواع نیایش» محصول آن تتبعات و تأملات است. در آنجا کوشیدم با توضیح ربط و نسبت و اشتراک و افتراق میان دعا و نیایش، تلقی خود از انواع شش‌گانهٔ نیایش را صورت‌بندی و روایت

کنم: «نیایش مخاطبه‌محور»، «نیایش عرفانی»، «نیایش معنوی»، «نیایش حکیمانه»، «نیایش آرزومندانه» و «نیایش ناواقع‌گرایانه».

«بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین.» یک سالی هست که در حال وهوای زمزمه‌کردنم، نجواها و نیایش‌هایی که دل مشغولی‌ها، دغدغه‌ها، زیروزبرشدن‌ها و تلاطم‌های آونگ‌آسای من در روزگار پرتب‌وتاب کنونی را به تصویر کشیده، رنگ‌وبوی مرا می‌دهد، در تجربه‌ی زیسته‌ام ریزش کرده و بر قلمم جاری گردیده. طی این مدت، هر از گاهی در خود فرومی‌رفتم و به کنجی می‌خزیدم. در آن دقایق ناب، آنچه در ذهنم خلجان می‌کرد و از جنس تأملات و یافته‌های اگزیستانسیل بود؛ بی‌تابی می‌کرد و مثل میوه‌ای که «تب تند رسیدن» دارد، سر بر می‌آورد و متولد می‌شد. توگویی، این نجواها/ زمزمه‌ها، به سان پاسخ‌هایی بوده به حس غریب «بودن» و زیستن بر روی این کره‌ی خاکی؛ حسی که با اگزیستانسم گره خورده و مرا در کام کشیده و از پی خود روانه کرده.

در این نجواها، به اقتضای حال وهوای نوشتار، از سالکان سنتی و سالکان مدرن ایرانی و غیر ایرانی متعددی یاد شده و سخنان نغزشان نقل گشته؛ از خیام و ابن عربی و سعدی و مولوی و شمس تبریزی و حافظ و فروغ فرخزاد و سهراب سپهری و احمد شاملو گرفته تا جبران خلیل جبران و کیرک‌گور و شوپنهاور و داستایفسکی و ویتگنشتاین و یونگ و هایدگر و فرانکل و آرنه و آبراهام مازلو و آلن واتس و جان هیک و اروین یالوم و الیف شافاک. همچنین استشهاداتی به کتاب‌های مقدس ذمه‌پده، انجیل و قرآن شده. افزون بر این، مفاهیمی چون «سالک مدرن»، «سلوک افقی»، «تنهایی مخملین»، «لمس حضور»، «ایمان شورمندانه»، «ایمان آرزومندانه»، «ایمان از سر طمأنینه»، «کورمرگی»، «مرگ‌آگاهی»، «سکوت معنوی»، «رنج امحاناپذیر»، «زمان بر/ زمان در»، «الیناسیون دینی» و... که در عداد بر ساخته‌های نگارنده طی چهارده سال اخیرند، هر از گاهی در این زمزمه‌ها ریزش کرده است.

بیش‌گفتار | ۹

اکنون، مجموعه این نجواها / زمزمه‌ها / نیایش‌های چهل‌گانه که قرابتِ درخور درنگی با «نیایش معنوی»، «نیایش حکیمانه» و «نیایش عرفانی» دارد و از جنس «گفت‌وگوهای تنهایی» است، پیش روی مخاطبان قرار دارد. اولین نجوا / نیایش را در ماه آبان سال گذشته نوشتم و چهلمین را آبان‌ماه امسال. هرچند شروع این کار اختیاری بود؛ اما در ادامه، گویی به نگاشتن آن‌ها واداشته می‌شدم و نمی‌توانستم آن را رها کنم، که «آن کَشَنده می‌کشد من چون کنم؟» اوقاتی که صرف نوشتن این نیایش‌ها / زمزمه‌ها / نجواها شد، «یگانه بود و هیچ کم نداشت.» تو گویی، به‌رغم اینکه از پیش خود راه می‌افتادم، در خود غوطه می‌خوردم و به پیش خود می‌رسیدم، خود را در میان نمی‌دیدم، «هجوم خالی اطراف» را می‌چشیدم و گذر زمان را حس نمی‌کردم.

در سنن و فرهنگ‌های مختلف، «چهل» عدد مهم و مبارکی است. در زبان لاتین، به چهل، کارانتین گفته می‌شود؛ کارانتینی که با واژگان قرنطینه و قرنطینه‌کردن هم‌آواست، قرابت معنایی دارد و از حکمتی حکایت می‌کند و پرده برمی‌گیرد. گویی برای پاکیزه و پیراسته و پخته و شکوفا شدن، باید صبوری کرد و چهل گام پیمود. همچنین است سنت چله‌نشینی در میان صوفیان و درویشان که بر اهمیت عدد چهل صحنه می‌نهد. بی‌سبب نبود که رند شیرازی با خود زمزمه می‌کرد: «سحرگه رهروی در سرزمینی / همی گفت این معما با قرینی / که ای صوفی شراب آنکه شود صاف / که در شیشه برآرد اربعینی».

افزون بر این، به روایت قرآن، خداوند با موسای پیامبر سی شب وعده گذاشت و آن را ده شب دیگر تمدید کرد تا وقت معین در چهل شب به سر آمد و موسی آماده رفتن به کوه طور شد و برادرش هارون جانشین او در میان قومش شد.^۱ برکشیده شدن عدد چهل و تأکید بر «چهل شب» در داستان موسی تأمل‌برانگیز است. بر همین سیاق است در رسیدن چهل‌سالگی و عبور

۱. سوره «اعراف»، آیه ۱۴۲.

از سنین جوانی اولیه و پای نهادن در دوران میان‌سالی؛ دورانی که در نظام روان‌کاوانه یونگی، با عطف نظر کردن به درون و به تماشا نشستن خود و افزایش میزان درون‌نگری درمی‌رسد و نویدبخش پای نهادن در دوران پختگی و بلوغ روانی و عقلانی است؛ «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

زمزمه‌های مخملین؛ نجوای‌های آگزیستانسیل، ایستگاه بعدی سفر دور و دراز کارک «طرحواره‌ای از عرفان مدرن؛ سلوک آگزیستانسیل در روزگار کنونی» است و پس از از خیام تا یالوم، سرشاری خوشه زیست، در کشاکش رنج و معنا و در گذرگاه زمان، درمی‌رسد و پیش روی مخاطبان قرار می‌گیرد.

دوست اندیشه‌ور و محقق ارجمند، دکتر امیر مازیار از سر لطف مقدمه نیکویی بر زمزمه‌های مخملین نوشته‌اند که زینت‌بخش این اثر گشته و در پیشانی‌اش قرار گرفته. پس از آن، فقراتی از مقاله «هسته پنهان تماشا» که متضمن مؤلفه‌های «نیایش مخاطبه‌محور»، «نیایش عرفانی»، «نیایش معنوی» و «نیایش حکیمانه» است، درمی‌رسد. مرور و بازخوانی انواع نیایش به روایت نگارنده، به فهم بهتر نیایش‌ها / زمزمه‌ها و زمینه و زمانه خلق و پدید آمدن آن‌ها کمک می‌کند.

پس از آن، نوبت به زمزمه‌ها / نیایش‌ها / نجوای‌های چهل‌گانه نویسنده در دوازده ماه گذشته می‌رسد. حسن ختام این مجموعه، جستار «گریزپایی امر غایی؛ گفت‌وگوی نانوشته علی شریعتی و سروش دباغ» است، نوشته فرهاد مشکور. در دهه هزار و سیصد و نود خورشیدی، با نگارش دو جستار «می باش چنین زیر و زبر؛ درنگی در کویریات شریعتی» و «هبوط در هیچستان؛ بازخوانی تطبیقی کویریات شریعتی و هشت کتاب سپهری»، روایت خود از دغدغه‌های آگزیستانسیل ژرف سالک مدرن خراسانی، علی شریعتی را که در کویریات و آثار کویری‌اش ریزش کرده و روزگاری زیست‌جهانم را آکنده بود، به دست دادم. نویسنده محترم در این نوشتار بلند محققانه و نکته‌سنجانه، به بازخوانی

پیش‌گفتار | ۱۱

و تطبیق‌کویریات و زمزمه‌های مخملین همت گمارده و روایت خویش را با مخاطبان در میان نهاده است.

طی یک سالی که درگیر و دارنوشتن زمزمه‌ها / نجواهای چهل‌گانه بودم، از ملاحظات رهگشای دوستان عزیز، شهلا آهنج، فرهاد مشکور و محمد منصور هاشمی حقیقتاً بهره بردم؛ از ایشان صمیمانه سپاسگزارم. همچنین، ارج می‌نهم زحمات سینا بابلی و سپهرزارع، مدیر فرهنگ دوست نشر «سهروردی» را برای نشر این اثر.

حدود دو دهه پیش، اولین کتاب فلسفی‌ام سکوت و معنا را به پدر و مادر عزیزم، «به نخستین آموزگارانی که شناختم»، تقدیم کردم. خوش دارم زمزمه‌های مخملین را که انتشارش مقارن گشته با سررسیدن هشتادسالگی پدرم، نثار مادر نازنینم و پدر نازنینم کنم؛ «برای تنهایی‌ها، دلتنگی‌ها، صبوری‌ها، صمیمیت‌ها و سبکباری‌هایشان.»

«هریک از ما آسمانی داشت در هرانحنای فکر

هرتکان دست ما با جنبش یک بال مجذوب سحر می‌خواند.

جیب‌های ما صدای جیک‌جیک صبح‌های کودکی می‌داد.

ما گروه عاشقان بودیم و راه ما

از کنار قریه‌های آشنا با فقر

تا صفای بیکران می‌رفت.

روی صورت‌های ما تبخیر می‌شد شب

و صدای دوست می‌آمد به گوش دوست.»^۱

سروش دباغ

تورنتو، آبان ۱۴۰۴

۱. سهراب سپهری، هشت کتاب، دفتر «حجم سبز»، شعر «پیش سایه دوست».